

این مردان زندانی را از بیمارستان فراری دادند

شیخون پلیس به دخمه مردان خطرناک پایتخت



گروه حوادث: مردان خطرناک پایتخت که با زبان جوان در خانه ویلایی پارتی گرفته بودند در شیخون پلیس فرصت نکردند دست به تفنگ بزنند. گردانندگان این باند مخوف ۹۴ روز پیش یک زندانی را با تیرانداز پهای رعب آور از بیمارستان امام خمینی تهران فراری داده بودند.

در این شبکه تا دندان مسلح سه برادر ریاست می‌کردند و همه اعضای باند بدون ترس عکس‌های خودشان با تجهیزات جنگیشمار در اینستاگرام به نمایش می‌گذاشتند.

زدان خانه

اوایل خرداد ماه سال جاری تیمی از ماموران پلیس تهران در حال گشت زنی در منطقه آزادی بودند که متوجه شدند مرد داخل خانه در حال سرقط هستند که همین کافی بود تا ماموران برای دستگیری متهمان وارد عمل شوند. دزدان در این صحنه وقتی ماموران را پیش روی خود دیدند تصمیم به فرار گرفتند و تیم پلیسی دستور ایست را برای دزدان صادر کرد اما بی نتیجه بود تا اینکه یکی از ماموران اقدام به تیراندازی به سمت یکی از ماموران کرد و یکی از سارقان حرفه‌ای که سعید نام دارد راه‌د ف گلوله قرار داد.

دزد جوان روی زمین افتاد و ماموران این متهم را پس از دستگیری برای اقدامات ابتدایی به بیمارستان منتقل کردند و دزد جوان نیز پس از بهبودی از سوی بازپرس پرونده روانه زندان شد.

فرار زندانی از بیمارستان

سعید که یکی از سارقان حرفه‌ای است چند ماهه داخل زندان بود و در این مدت ۲ بار برای درمان از زندان به بیمارستان منتقل شد و بعد از بازگشت به زندان به فکر فرار از زندان افتاد. سارق جوان که برادرانش هم از تبهکاران حرفه‌ای هستند در تماس‌های تلفنی که با برادرانش در بیرون زندان داشت فهمید که آنها قصد فراری دادن او را دارند و به دنبال فرصتی مناسب برای اجرای نقشه فرار بود. روز هشت آبان ماه سال جاری اسم سعید پشت بلندگوی زندان به عنوان متهمی که صبح فردا به بیمارستان منتقل می‌شود اعلام شد و همین کافی بود تا سعید با برادرش تماس بگیرد و از اینکه فرار از بیمارستان منتقل می‌شود خبر داد.

عقربه‌ها ساعت ۱۱ صبح چهارشنبه نهم آبان ماه سال جاری را نشان می‌داد که اتوبوس متهمان در نزدیکی بیمارستان امام خمینی «ره» تهران توقف کرد و متهمان در حالیکه به یکدیگر دستبند زده شده بودند یکی پس از دیگری و تحت نظر ماموران زندان از اتوبوس پیاده شدند. سعید که در جلوی صف متهمان بود همراه دیگر زندانیان به داخل حیاط

بیمارستان شد و در این صحنه ماموران در حیاط پراکنده شدند که ناگهان پسر جوانی به سعید نزدیک شد و با دست داشتن کلید دستبند پلیس اقدام به باز کردن دستبند سعید که به زندانی دیگر وصل شده بود کرد. یکی از ماموران که متوجه اقدام پسر جوان شده بود برای دستگیری و مانع فرار شدن متهم قصد بیرون کشیدن تفنگش از قلاش را داشت که جوان دیگری با دست داشتن تفنگ به سمت این مامور رفت و با تهدید اقدام به خلع سلاح کردن مامور زندان کرد و بدین ترتیب پسر جوانی سعید را روی گولش انداخت و با سرعت به سمت خیابان دوید و جوان مسلح نیز شروع به شلیک چند تیر هوایی کرد.

در ادامه مرد موتور سواری که منتظر فراری دادن سعید بود به سمت آنها نزدیک شد و سعید که روی کول یکی از برادرانش به بیرون از بیمارستان منتقل شده بود بر موتور شدر و روانه موتور با سرعت به سمت اتوبان رفت و ۲ متهم دیگر نیز پای پیاده به تعقیب سعید دویدند و در پایان همگی سوار بر چند خودرو پا به فرار گذاشتند.

تحقیقات پلیسی

با توجه به فراری شدن سارق تبهکار تیم ویژه‌ای از ماموران اداره یکم پلیس آگاهی تهران به دستور بازپرس علی وسیله ایردوموسی از شعبه پنجم دادسرای ناحیه ۳۴ برای دستگیری متهم فراری و همدستانش وارد عمل شدند.

کاراگاهان در گام نخست به محل فرار سارق حرفه‌ای از بیمارستان رفتند و در تحقیقات میدانی دوربین‌های مدار بسته داخل محوطه و اطراف بیمارستان امام خمینی «ره» را مورد بازرسی قرار دادند که خیلی زود تصویر ۲ برادر سعید و یکی دیگر از متهمان سابقه‌دار که محمد نام دارد به دست آمد. تیم پلیسی در ادامه تحقیقات پی بردند که سعید پس از فرار همراه همدستانش به یکی از شهرهای غربی کشور فرار کرده است و در این مرحله تیمی از ماموران برای شناسایی مخفیگاه متهمان به شهرستان کوهنشد اعزام شدند اما در این شاخه از تحقیقات مشخص شد که سارق فراری و همدستانش که همگی مسلح هستند

هر روز در حال تغییر مخفیگاه‌شان هستند و از شهری به شهر دیگر فرار می‌کنند. تیم پلیسی در حالی که به دنبال متهمان فراری بودند با تصاویر متهمان مسلح در شبکه اجتماعی اینستاگرام روبرو شدند که با انتشار تصاویرشان با اسلحه اقدام به بزرگنمایی و قدرت‌نمایی در شبکه اینستاگرامی می‌کنند.

دستگیری

متهمان خوشگذران

تجسس‌های پلیسی ادامه داشت تا اینکه ماموران پی بردند یکی از متهمان که محمد نام دارد از کوه‌دشت به تهران بازگشته و در یک باند سرقط دست به کار شده است.

همین کافی بود تا ماموران در عملیاتی غافلگیرانه این تبهکار حرفه‌ای را دستگیر کنند و محمد پس از دستگیری اذعان کرد که در زمان فراری دادن سعید، سوار بر موتور بوده و ماموریت داشته تا سعید را از جلوی بیمارستان تا محل سوار شدن بر خودرو هانم‌متقل کند. ردیابی‌های ادامه‌دار داشت و کارآگاهان در این مدت متوجه شدند که سعید همراه ۲ برادرش و ۲ دوست دیگرش با سفر به چند شهر اقدام به سرقط چند خانه کرده و هر شب در خانه‌های پنهان شده‌اند تا اینکه تیم پلیسی که سایه به سایه در تعقیب اعضای این باند بودند پی بردند دزدان مسلح در خانه باغی در منطقه کوردان کرج با ۵ دختر جوان سرگرم خوشگذرانی هستند.

همین کافی بود خانه باغی که متهمان در اختیار داشتند تحت نظر ماموران اداره یکم پلیس آگاهی تهران قرار گیرد و کارآگاهان با شناسایی صاحب باغ موفق به تهیه یک دسته کلید از خانه باغ شدند.

زغ زنی خانه باغ ادامه داشت تا اینکه کارآگاهان سحرگاه جمعه ۱۲ بهمن ماه سال جاری در حالیکه متهمان در حال استراحت در خانه باغ بودند برای دستگیری متهمان وارد عمل شدند. ماموران با در دست داشتن کلید خانه باغ به آرامی وارد خانه شدند و در عملیاتی غافلگیرانه ۵ مرد و ۵ دختر جوان که در حال استراحت بودند دستگیر شدند که در صحنه دستگیری یکی از متهمان قصد برداشتن اسلحه‌اش را داشت که ماموران قبل از

به سمت بیمارستان حرکت می‌کردی می‌دانستی برادرت به کمک آمدند؟

هم منتظر بودم هم منتظر نبودم. یعنی فکر نمی‌کردی بیایند؟

۳ بار این اتفاق افتاده بود اما برادرم نیامده بودند.

در زمان فرار چه اتفاقی افتاد؟
برادرم یونس بعد از باز کردن دستبندم، مرا روی دوش خودش انداخت و به سمت یک موتور که در بیرون بیمارستان بود حرکت کرد و پس از سوار شدن روی موتور مرا به سمت یک خودرو برده و پس از سوار شدن پابه فرار گذاشتیم.

ماموران پلیس آنجا نبودند؟
ماموران زیادی بودند اما هر یک از آنها به بخش مربوط خودشان رفته بودند و برادرم حمید نیز تیراندازی می‌کرد.

اطلاع داشتی فرار بود ۵ روز بعد از بیمارستان باقرار وثیقه آزاد شوی؟
آزاد نمی‌شدم.

چرا؟
چون از شهرستان نیابت قضایی زیاد داشتم و یک متهم فراری بودم و حکم نیز برابم صادر شده بود.

اگر به گذشته بازگردیم دوباره دزدی و خلاف می‌کنی؟
شاید.

یعنی از این شرایط راضی هستی؟
راضی نیستم، من ۱۰ سال زندان بودم و شرایط دست به دست هم داد که من دست به این کار بزنم و اگر به عقب بازگردم هم احتمالش هست که دوباره دست به این تبهکاری‌ها بزنم.

بعد از فرار کجا رفتی؟
به یک باغ در منطقه دماوند و در آنجا دستبند و پایندهم را باز کردند و مستقیم به کوه‌دشت رفتیم.

ماجراهای بزرگنمایی ات در اینستاگرام چیست؟
همه عکس می‌گذارند من هم عکس گذاشتم.

یعنی برای قدرت‌نمایی نبود؟
همه تو شهرستان ماسلح هستند. و آدم معروفی برای خودت هستی؟

نمی‌دانم، شاید اینطور باشد.

اگر آزاد شوسی دوباره این مسیر تبهکاری را انتخاب می‌کنی؟
نمی‌دانم، شاید.

چرا سرکار نمی‌روی؟
کار برای من زیاد است اما دیگر افتادیم و تو این کار و معلوم نیست تا کی دست از تبهکاری بردارم.

چرا بعد از فرار از ایران خارج نشدی؟
دوست داشتم داخل ایران باشم.

فکر می‌کردی دستگیر شوی؟
بله.

خب چرا فرار کردی؟
گفتم می‌خواستم دکتر بروم و در مان شوم و اصلا فکری برای بعد از فرار نداشتم.

برادر فدakar

یونس ۳۳ ساله که برادر بزرگتر سعید است ادعا می‌کند که از همان روز اول می‌دانستیم دستگیر شویم اما تصمیم گرفته بودیم که برادرم را فراری نیندازیم.

برادر فدakar
یونس ۳۳ ساله که برادر بزرگتر سعید است ادعا می‌کند که از همان روز اول می‌دانستیم دستگیر شویم اما تصمیم گرفته بودیم که برادرم را فراری نیندازیم.

چه زمان متوجه تصمیم برادرانت شدی؟
من روز قبل از فرار متوجه شدم که قرار است فردای آن روز به بیمارستان امام خمینی منتقل شوم به همین خاطر با تلفن به برادرم زنگ زدم و به آنها اعلام کردم که فردا به بیمارستان منتقل می‌شوم.

وقتی از اتوبوس پیاده شدی و

برادرم یونس ۳۳ ساله که برادر بزرگتر سعید است ادعا می‌کند که از همان روز اول می‌دانستیم دستگیر شویم اما تصمیم گرفته بودیم که برادرم را فراری نیندازیم.



اخبار حوادث

**برادر کشی خونین در تهران
بخاطر گوشی موبایل**

پسر جوان در شرق تهران به خاطر گوشی موبایل با برادرش درگیر شد و سناریوی مرگباری را رقم زد. ساعت ۹ صبح دیروز، شنبه ۱۳ بهمن ماه مسئولان بیمارستان الغدیر تهران در تماس با ماموران پلیس از انتقال جسد خونین پسر جوانی از سوی پدر و مادرش به بیمارستان خبر دادند.

همین کافی بود تا تیمی از ماموران کلانتری ۱۴۴ جوادیه تهرانپارس برای تحقیقات ابتدایی وارد عمل شدند و در تحقیقات ابتدایی مشخص شد که پسر جوان از ناحیه پهلو و ساعد دست چپ هدف ضربات چاقو قرار گرفته است. ماموران تجسس کلانتری ۱۴۴ تهرانپارس پی بردند جوان ۲۲ ساله توسط پدر و مادرش به بیمارستان منتقل شده اما این جوان قبل از رسیدن به بیمارستان به خاطر شدت خونریزی و ضربات چاقو، داخل خودروی پراید پدرش به کام‌مرگ فرورفته است. تیم پلیسی در این مرحله پدر خانواده را هدف تحقیق قرار دادند که وی در گام نخست ادعا کرد که پسرش از سوی افراد ناشناس هدف ضربات چاقو قرار گرفته است اما تناقض‌گویی‌های پدر جوان کافی بود تا وی برده از یک جنایت خانوادگی برادر. پدر جوان گفت: ساعت ۷ صبح ۲ پسرم بخاطر گوشی موبایل باهم درگیر شدند که در این صحنه یکی از پسرانم با چاقو برادرش را هدف قرار داد و ابتدا فکر نمی‌کردیم این درگیری با مرگ پسرمان پایان گیرد اما وقتی متوجه خونریزی پسرم از ناحیه پهلو و دستش شدم به سرعت او را اسوار بر خودرو به بیمارستان منتقل کردم اما وقتی به بیمارستان الغدیر رسیدیم پزشکان مرگ پسر ۲۲ ساله را اعلام کردند.

سابقه‌داری؟
بله، بخاطر درگیری، سرقط و حمل ۳۵ گرم کراک دستگیر شدم و سالها زندان بودم.

مواد برای مصرف خودت بود؟
نه، می‌فروختم.

چرا خودت مصرف نمی‌کردی؟
خوب من فروشنده بودم.

مواد مخدر خوب است یا بد؟
بد.

پس چرا می‌فروختی؟
سکوت.

آخرین بار کی زندان بودی؟
۶ ماه قبل بود که از زندان آزاد شدم.

سعید هم زندان بود؟
بله، وقتی آزاد شدم برادرم در زندان بود.

به چه جرمی در زندان بودی؟
سرقط.

چرا به فکر فراری دادن برادرت افتادی؟
سعید زندان بود و شرایطش خوب نبود به همین خاطر تصمیم گرفتم فراری‌اش دهم.

چه وقت تصمیم به اجرای نقشه فرار برادرت افتادی؟
از قبل تصمیم گرفته بودیم اما منتظر یک زمان مناسب بودیم که روز قبل از اجرای نقشه‌مان، سعید با برادر کوچکترم تماس گرفت و گفت که فردا برای درمان به بیمارستان منتقل می‌شود.

اسلحه را از کجا آوردی؟
از قدیم اسلحه داشتم.

روز اجرا نقشه چه اتفاقی افتاد؟
از صبح ساعت ۸ داخل حیاط بیمارستان بودیم که دیدم برادرم همراه دیگر زندانی‌ها آمدند که در این صحنه من با در دست داشتن کلید دستبند به سراغ برادرم رفتم و در یک لحظه دستش را از زندانی‌های دیگر باز کردم و روی دوشم انداختم که یکی از ماموران به سمت آمد که برادرم حمید با دست داشتن تفنگ اقدام به تیر هوایی کرد و تفنگ پلیس را گرفت و همراه من به بیرون بیمارستان می‌وید تا اینکه برادرم را سوار بر موتور کردم و خودمان نیز ۲۰۰ متر به سمت اتوبان چمران دویدیم و سوار بر خودروهایمان پا به فرار گذاشتیم.

بعد از سرقط کجا رفتی؟
به یک باغ که لباس برادرم را در آنجا رها کردیم و دستبند و پایندهم را با کلیدی که داشتم باز کرده و همگی به سمت کوه‌دشت رفتیم.

دوستانتان برای کمک به فراری دادن برادرت پول گرفتند؟
نه، همه بخاطر رفاقتی که با ما داشتند این کار را کردند.

برادرت را برای درمان کجا بردی؟
هیچ بیمارستانی نبود که برادرم راقبول کند به همین خاطر مدتی در کوه‌ها پنهان بودیم.

خوب زندان که برای برادرت بهتر بود؟
نه، فقط می‌خواستیم برادرم را نجات دهم.

شنیدم پس از فرار برادرت در شهرهای مختلف سرقط می‌کردید؟
من نبودم ولی شاید دیگر همدستانمان این کار را می‌کردند.

۵ دختری که همراهتان دستگیر شدند چه نقشی داشتند؟
یکی از آنها با برادرم حمید دوست بود که در سرقط‌ها و زاغ‌زنی‌ها همراهی‌اش می‌کرد و دیگر دختران هم با همدستانمان دوست بودند.

بنابه این گزارش، ۶ متهم مرد ۵ زن جوان برای تحقیقات بیشتر به دستور بازپرس ایزد موسی در اختیار ماموران اداره یکم پلیس آگاهی تهران قرار دارند.

جنگالی بز شک تبری
یکی از کلای مدافع پزشک تبری پی‌آر رسیدگی دوباره به پرونده موکلش در ۴ اسفندماه در شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان آذربایجان شرقی خبر داد.

بابک بابا زاده
گفت: بعد از نقض حکم قصاص موکلم از سوی دیوان عالی کشور، پرونده به شعبه صادر کننده رأی بدوی اعاده و به برخی از نواقص در شعبه رسیدگی شد.

بر اساس این گزارش، ۱۷ مهر ماه سال ۹۵، پنج عضو خانواده یک پزشک تبری از جمله همسر، مادر، پدر، برادر و مادر بزرگ دچار تنگی نفس شدند و همسر و مادر بزرگ این پزشک، پس از انتقال به بیمارستان جان خود را از دست دادند که همزمان با مرگ دو تن از اعضای خانواده این پزشک و مسمومیت سایر اعضای خانواده، تحقیقات ویژه جنایی برای رمزگشایی از این پرونده جنجالی آغاز شد. پس از مدتی بابا زاده این پزشک، پرونده وارد فاز جدیدی شد و در نهایت کیفرخواست این پرونده فروردین سال ۹۶ صادر و پرونده به دادگاه ارسال شد.

بابا زاده با بیان اینکه حکم صادره قصاص متهم است، گفت: این پرونده دوشاک دارد. یکی در مورد فوت همسر و دیگری فوت مادر بزرگ موکل است. در مورد فوت مادر بزرگ، دایمی موکل تقاضای دیه کرده و در مورد همسر موکل نیز، اولیای دم تقاضای قصاص کرده‌اند.